

آینده سیاسی ساف و مقاومت فلسطینی

مهدی ترحمی^۱

مقدمه

خودگردان فلسطینی، به صورت همزمان به تأیید تجاوزات رژیم صهیونیستی بپردازند. چرا که با تشدید اختلافات داخلی میان گروههای هوادار مقاومت و گروههای طرفدار سازش، نوک پیکان تهاجم به جای کلیت فلسطین اشغالی، به ظاهر تنها متوجه بخشی از گروههای طرفدار مقاومت و مخالف با روند جاری تحولات داخلی شده بود. در چنین شرایطی، بزرگ سازشکارانی نظیر مصر و عربستان در عین ابراز حمایت از تشکیلات خودگردان به ابراز مخالفت با حماس و سکوت در برابر جنایات اسرائیل پرداختند.

و شاید ظهور چنین شکاف آشکار و عمیقی در جبهه عربی- فلسطینی بود که موجب شد تا

بروز و تداوم اختلافات داخلی در میان گروههای فلسطینی، یکی از بسترهای مناسب برای انتفاع رژیم صهیونیستی است که در صورت تشدید و توسعه، می‌تواند ماهیت غیرانسانی تجاوزات رژیم صهیونیستی را تحت‌الشعاع قرار داده و توسل به خشونت نظامی علیه گروههای فلسطینی را به عنوان یگانه راهکار مقابله با بحران در اراضی اشغالی فلسطین معرفی کند.

بحران اخیر غزه یکی از مهمترین شواهد صدق این گفتار است. به طوریکه برای نخستین بار این فرصت را برای دولت‌های سازشکار منطقه فراهم آورد تا در عین حمایت از تشکیلات

۱- کارشناس ارشد مؤسسه تحقیقات و پژوهش‌های سیاسی- علمی ندا

۶) چه راهکارهای برای اصلاح ساف وجود دارد و مناسبترین پیشنهادات جمهوری اسلامی ایران برای اصلاح ساختار مذکور کدامند؟

الف) عناصر متشکله ساف و سیر تحولات سیاسی:

۱) تاریخچه تأسیس ساف:

سازمان آزادیبخش فلسطین در تاریخ ۲۸ می ۱۹۶۴ و در جریان کنفرانس اتحادیه عرب، رسماً اعلام موجودیت کرد. در تاریخ ۲۲ نوامبر ۱۹۷۴ به عنوان نماینده فلسطین به عضویت سازمان ملل متحد (به عنوان عضو ناظر) و در تاریخ ۹ سپتامبر ۱۹۷۶ به عضویت اتحادیه عرب درآمد. این سازمان توسط «أحمد الشقیری» بنیانگذاری شد. وی اولین رئیس کمیته اجرایی این سازمان نیز بود. او همچنین ارتش آزادیبخش فلسطین که شاخه نظامی سازمان آزادیبخش بود را تأسیس کرد تا به مبارزات مسلحانه علیه رژیم صهیونیستی اقدام کند. (۱)

«الشقیری» از آغاز تأسیس سازمان آزادیبخش فلسطین تا جنگ ژوئن ۱۹۶۷ که اعراب در برابر رژیم صهیونیستی شکست خوردند، ریاست این سازمان را بر عهده داشت اما پس از شکست اعراب از پست خود استعفا کرد. سازمان

جنبش اسلامی حماس، به طور شفاف، خواستار انحلال سازمان آزادیبخش فلسطین شود که به عنوان تنها نماینده رسمی جامعه فلسطینی، مقدمات ترک مخاصمه با اسرائیل را فراهم کرده و با شناسایی مشروعیت رژیم صهیونیستی، زمینه‌ساز تأسیس تشکیلات خودگردان فلسطین و خطمشی سازشکارانه آن شده است.

با این مقدمه، نوشتار حاضر درصدد پاسخگویی به سؤالات زیر است:

۱) سازمان آزادیبخش فلسطین (ساف) از چه عناصری تشکیل شده و این عناصر چه نقشی در تحولات سیاسی و عقیدتی آن، ایفاء نموده‌اند؟
 ۲) آیا تعارض خطمشی سازشکارانه ساف با خطمشی گروههای مقاومت و حمایت دولتهای محافظه‌کار عرب از ساف، منجر به تشدید اختلافات موجود در صحنه عربی - فلسطینی خواهد شد؟

۳) آیا تغییر مرجعیت سیاسی فلسطینی‌ها از ساف به مقاومت، صحیح و امکان‌پذیر است و راهکارهای تحقق آن در صورت صحیح بودن کدامند؟

۴) آیا با تأسیس تشکیلات خودگردان فلسطین، نیازی به وجود ساف خواهد بود؟

۵) آیا ورود حماس به ساف، منجر به بروز انشعاب در آن خواهد شد؟

ترکیب خویش مقاومت کرد تا اینکه در سال ۲۰۰۴ مذاکراتی میان این دو گروه و سازمان آزادیبخش برای پیوستن آنان به این سازمان آغاز شد اما به دلایل مختلف از جمله مرگ یاسر عرفات و شروع درگیری‌های داخلی میان فتح و حماس به نتیجه نرسید. از همین رو پس از جنگ ۲۲ روزه اخیر رژیم صهیونیستی علیه نوار غزه، جنبش حماس به همراه دیگر گروه‌های فلسطینی که هیچ گاه راضی به شناسایی رژیم صهیونیستی نبوده اند، تصمیم گرفت به حیات سیاسی ساف، پایان دهد و با تأسیس یک سازمان جایگزین، نهاد جدیدی را به عنوان نماینده رسمی ملت فلسطین معرفی کند. این تصمیم توسط «خالد مشعل» رئیس دفتر سیاسی جنبش حماس در دوحه قطر اعلام شد.

پیش از اظهارات خالد مشعل، اسامه حمدان نماینده جنبش مقاومت اسلامی فلسطین نیز اظهار داشته بود: حماس خواستار اقداماتی عملی و فوری برای تجدید ساختار سازمان آزادیبخش فلسطین است. حمدان در گفتگوی تلفنی با خبرگزاری فرانسه، محمودعباس رییس تشکیلات خودگردان فلسطین را به متوقف کردن تجدید ساختار ساف، متهم کرده و اعلام کرد، عباس که خود با دیگر گروه‌های فلسطینی توافقنامه قاهره را در خصوص تشکیل کمیته ای برای تجدید

نیز استعفای وی را پذیرفت. یحیی حموده تا سال ۱۹۶۹ عهده دار این سمت بود.

در سال ۱۹۶۹ یاسر عرفات از سوی مجلس ملی فلسطین که نهاد قانونگذاری ساف به شمار می‌آمد به ریاست ساف برگزیده شد و تا زمان مرگش در سال ۲۰۰۴ این مقام را بر عهده داشت. وی در سال ۱۹۹۳ رژیم صهیونیستی را به رسمیت شناخت. این کار با نامه «عرفات» به «اسحاق رابین» نخست‌وزیر وقت رژیم صهیونیستی انجام شد و این امر موجب دو تکه شدن فلسطین به کرانه باختری و نوار غزه گردید. رابین نیز در پاسخ به عرفات، ساف را به عنوان نماینده مردم فلسطین به رسمیت شناخت. (۲)

در حال حاضر ساف با بسیاری از کشورهای جهان روابط رسمی دیپلماتیک دارد. سفارتخانه‌ها و نمایندگی‌های این سازمان معمولاً با نام فلسطین شناخته می‌شوند. پس از صدور اعلامیه استقلال فلسطین نمایندگی این سازمان در سازمان ملل به فلسطین تغییر نام داد. در سال ۱۹۹۸ حق شرکت در بحث‌های مجمع عمومی سازمان ملل - بدون حق رأی - نیز به ساف اعطا شد.

پس از تأسیس جنبش مقاومت اسلامی حماس و جنبش جهاد اسلامی، سازمان آزادیبخش فلسطین در برابر عضویت آنها در

این وضعیت تا زمانی که عرفات همچنان به حقانیت مبارزه به عنوان یگانه راهکار رهایی بخش اعتقاد داشت، مشکلی ایجاد نمی‌کرد. اما بدنبال تشدید ناکامی‌های ساف، تمایل مصر و اردن به سازش با رژیم صهیونیستی، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان یافتن حمایت‌های آن در سطح بین‌المللی و سرانجام قطع حمایت‌های عربی به دلیل موضعگیری اشتباه عرفات در جریان تهاجم صدام به کویت، شرایط برای ناامیدی رهبری ساف از استراتژی مقاومت فراهم شد و تحت چنین شرایطی بهره‌مندی عرفات از وجاهت کاریزماتیک، امکان ارائه تفسیر جدیدی از آرمانها، در قالب مذاکره با اسرائیل را فراهم کرد. تفسیری که در واقع عقب‌نشینی آشکاری از آرمانها و خطمشی مبارزاتی ساف در سالهای گذشته بود.

علی‌رغم خروج پاره ای از افراد و گروههای فلسطینی مخالف سازش طی سالهای مذکور، ساف همچنان مرجعیت خود را با تبلیغ کارآمدی سازش، در میان گروههای فلسطینی حفظ کرد.

در دومین دوره از حیات ساف، کاریزمای عرفات و آرمان تشکیل دولت فلسطینی در اراضی اشغالی ۱۹۶۷، ترکیب گروههای حاضر در ائتلاف ساف را متأثر ساخت. در این دوره بهره‌مندی عرفات از ویژگی منحصر به فردی که

ساختار سازمان آزادیبخش فلسطین به امضا رسانده، اکنون آن را به حال تعلیق درآورده و با برگزاری حتی یک نشست این کمیته مخالفت می‌کند. (۳)

۲) عناصر هویت بخش ساف:

سازمان آزادیبخش فلسطین ۳ دوره زمانی متفاوت را پشت سر گذاشته است که از خلال هر یک از آنها عناصر هویت بخش و سازنده آن، جایگاه متفاوتی را کسب کرده اند.

عناصر؛ آرمان، رهبری و ساختار، مهمترین اجزاء تشکیل دهنده ساف به شمار می‌آیند که تنها در اولین دوره از حیات آن به همسویی درباره نحوه تحقق برنامه‌های ساف، دست یافتند.

طی دوره نخست؛ آرمان آزادی فلسطین، رهبری مبارزه جوی عرفات و تجمیع گروههای هوادار مبارزه با رژیم صهیونیستی، ۳ عنصر هویت بخش به عملکرد ساف تا آغاز مذاکرات اسلو در سال ۱۹۹۳ به شمار می‌رفتند.

اما به تدریج و با ارتقاء وجهه کاریزماتیک رهبری عرفات، نقش و جایگاه عنصر رهبری در مجموعه ساف، از سایر عناصر پیشی گرفت. بهره‌مندی عرفات از سابقه مبارزاتی طولانی، به تدریج زمینه ساز نوعی از حق تفسیر آرمانها برای وی در ترکیب ساف شد.

مبارزه و به زبان لاتین از سازش^۱ سخن می‌گفت. ویژگی که سرانجام با تشدید محاصره وی از سوی رژیم صهیونیستی، زمینه ساز مرگ مشکوک او و آغاز سومین مرحله از حیات ساف تحت ریاست ابومازن شد.

در سومین دوره از حیات ساف که با جایگزینی ابومازن آغاز می‌شود، نقش رهبری به دلیل فقدان ماهیت کاریزماتیک ابومازن، تضعیف شد و با تمایل آشکار ابومازن به سازش با اسرائیل و غرب، آنچه از آرمان آزادی فلسطین، ولو تحت لوای تشکیل دولتی فلسطینی در اراضی اشغالی ۱۹۶۷ باقی مانده بود، تضعیف شد. با این حال برخلاف ۲ عنصر در حال تضعیف فوق، ساختار گروه‌های فلسطینی با تقویت حماس و جهاد اسلامی، نسبت به گذشته رشد بهتری یافت. اگرچه تلاش‌های پیشین برای وارد ساختن آنها به ترکیب ساف با مرگ عرفات و تشدید اختلافات فتح و حماس، به ناکامی گرائید.

۱- این عبارت از سوی مطبوعات غربی برای اشاره به مدیریت عرفات بر هر ۲ گروه مبارزه جو و سازشکار و نیز استفاده از فرصت‌های ناشی از مبارزه و مذاکره به تار می‌رفت.

امکان رهبری هر ۲ جریان مبارز و مذاکره جو را به او می‌داد، باعث شد تا مرجعیت سیاسی ساف علی‌رغم امضای توافقنامه سازش با رژیم صهیونیستی و شناسایی مشروعیت آن و نیز کنار گذاردن مبارزه مسلحانه با اسرائیل، چندان متزلزل نشود.

اگرچه ظهور جنبش‌های جهاد اسلامی و حماس تحت تأثیر انقلاب اسلامی ایران، نخستین زرمه‌های مخالفت با رویه جدید ساف به شمار می‌آمد، اما کاریزمای عرفات از یکسو و نوپایی جنبش‌های مذکور از سوی دیگر، باعث شد تا فضای چندانی برای مخالفت جدی مقاومت اسلامی با مرجعیت ساف فراهم نشود.

با شروع ناکامی‌های ساف در تحقق وعده‌های مذاکرات سازش، اینبار برای بار دوم ناامیدی از خطمشی‌های ساف، دامنگیر جامعه فلسطینی شد. اما با این تفاوت که این بار خطمشی سازشکارانه بود که در برابر استراتژی مبارزه، رنگ می‌باخت.

با به بن‌بست رسیدن مذاکرات کمپ‌دیوید دوم و شعله‌ور شدن آتش انتفاضه مسجدالاقصی، موقتاً خط مشی سازشکارانه ساف به سود همراهی با گروه‌های مقاومت به کناری نهاده شد. عرفات در این دوره با استفاده از ویژگی منحصر به فرد خود «به زبان عربی از

به ارزیابی سؤالات طرح شده در ابتدای گزارش حاضر می‌پردازیم.

ب) ساف و تشدید اختلافات فلسطینی-عربی:

چنانکه ملاحظه شد، تفکیک میان خطامشی سازش و مقاومت و ترجیح سازشکاری بر مقاومت در برابر رژیم صهیونیستی، به عنوان نتیجه عملکرد عناصر ۳ گانه هویت ساف در دوره ابومازن، زمینه ساز تشدید نفاق سیاسی در حوزه‌های داخلی و منطقه‌ای و به تبع آن، تشدید اختلافات سیاسی در سطوح عربی- فلسطینی شده است.

برای تشریح بهتر این وضعیت می‌توان به عملکرد وحدت آفرین تهدیدات اسرائیل در سطح جامعه فلسطینی طی دهه‌های گذشته اشاره کرد. عملکردی که همواره به عنوان یکی از فرصت‌های تهاجم اسرائیل برای جامعه فلسطینی و هزینه‌های تهاجم برای اشغالگران، شناخته می‌شد.

به عنوان مثال شروع انتفاضه‌های اول و دوم، نه تنها امکان سازشکاری را در سطح جامعه فلسطینی کاهش داد بلکه در سطح منطقه‌ای نیز دولت‌های سازشکار عرب را وادار به عقب‌نشینی از مواضع سازشکارانه خود در قبال رفتار ددمنشانه اسرائیل کرد. اما در تهاجم اخیر به غزه تقسیم

تحت چنین شرایطی ابومازن که تنها یک جانشین سازمانی برای عرفات به شمار می‌آمد، کوشید تا سیطره فتح بر ساف را توسعه بخشیده و بدینوسیله علاوه بر تعدیل نفوذ گروه‌های مبارزه‌جو، با سرعت بیشتری در مسیر سازشکاری با غرب و رژیم صهیونیستی حرکت نماید.

از این پس ساف در هر ۳ سطح از عناصر هویت بخش خویش، در مقابل گروه‌های مقاومت قرار گرفت و عملکرد آن ضمن تطابق با اولویت‌ها و ملزومات تشکیلات خودگردان به دوری هر چه بیشتر از مواضع و برنامه‌های مقاومت فلسطینی تمایل یافت.

پس از تهاجم وحشیانه اخیر اسرائیل به نوار غزه و حمایت ضمنی ابومازن در مقام ریاست ساف از این اقدام، دیگر هیچ راهی برای گروه‌های مقاومت فلسطینی جهت تامل دوستانه با ساف باقی نماند و از همین رو، خالد مشعل رهبری سیاسی حماس در دمشق، به صراحت از ضرورت انحلال ساف به عنوان نماینده {ناصالح} جامعه فلسطینی در عرصه بین‌المللی و جایگزینی آن با مجموعه‌ای شامل تمامی گروه‌های ملی و اسلامی فلسطین سخن گفت.

حال با این توصیف از نقش عناصر هویت بخش ساف در هر یک از دوره‌های زمانی مذکور،

مقاومت، صحیح و امکان پذیر است و راهکارهای تحقق آن در صورت مفید بودن کدامند؟ می توان چنین گفت که؛ تغییر مرجعیت سیاسی فلسطین از ساف به مقاومت به دلایل زیر دشوار است:

نخست آنکه؛ با توجه به شناسایی سیاسی ساف از سوی سایر کشورها به عنوان نماینده رسمی ملت فلسطین، اضمحلال یا جایگزینی آن با مقاومت اسلامی، در کوتاه مدت پرهزینه است و از طرف دیگر امکان دستیابی به دامنه مرجعیتی به گستردگی ساف برای سازمان جدید و تحت رهبری مقاومت، بسیار دشوار خواهد بود.

دوم آنکه؛ رسیدن هر یک از گروههای هوادار مقاومت و یا طرفدار سازش به مرجعیت سیاسی فلسطین، در گرو کارآمدی و مشروعیت آنها از نظر جامعه فلسطینی است. لذا برای دستیابی گروههای فلسطینی هوادار مقاومت به مرجعیت سیاسی، باید سطح کارآمدی ایشان را در شرایط تحریم و فشارهای بین المللی حفظ کرده و توسعه بخشید. در حالیکه امکان ارسال کمکها و حمایتهای فنی، مالی و تکنولوژیک برای گروههای محصور در اراضی اشغالی ۱۹۶۷ بسیار دشوار و پرهزینه است. اگرچه طرح شفاف حمایتهای خارجی از هواداران مقاومت نیز می تواند به سرعت از جانب گروههای سازشکار

شدن گروههای فلسطینی به آبخش از بازیگران منتفع و متضرر، باعث شد تا علاوه بر مواضع تفرقه آمیز ابومازن، دولتهای سازشکار و محافظه کاری نظیر مصر و عربستان نیز با اتکاء به محدود بودن دامنه اهداف تهاجم به یکی از گروههای فلسطینی (جنبش حماس)، علی رغم حمایت از رژیم صهیونیستی، روابط خود با ساف و تشکیلات خودگردان را نیز حفظ نمایند.

لذا با استناد به شواهد فوق می توان گفت؛ تداوم خط مشی های کنونی ساف، زمینه ساز تشدید اختلافات داخلی و منطقه ای میان هواداران و مخالفان مقاومت در برابر رژیم صهیونیستی خواهد شد.

ج) تغییر مرجعیت سیاسی ساف؛ هزینه ها و فرصتها:

با نگاهی به عملکرد عناصر سازنده ساف در دوره های سه گانه حیات سیاسی آن، می توان شاهد فرصتها و هزینه های متعددی از ناحیه مرجعیت سیاسی ساف در فلسطین بود. اما آنچه که به صراحت می توان گفت آن است که هیچ یک از وضعیت های سیاه و سفید قادر به توصیف هزینه - فرصت های مرجعیت سیاسی ساف برای جامعه فلسطینی نخواهند بود.

لذا در این بخش و در پاسخ به سؤال؛ آیا تغییر مرجعیت سیاسی فلسطین از ساف به

۳) توسعه و اصلاح ساف؛ که به منزله تلاش برای ورود گروه‌های هوادار مقاومت به ترکیب کنونی ساف و انجام اصلاحات آرام و تدریجی برای احیاء رویکرد مقاومت در ساف پس از دهه‌ها ناکامی و بی‌فرجامی رویه‌های سازشکارانه است.

چنانکه ملاحظه می‌شود، گزینه دوم و سوم، راهبردهای مناسبتری برای مواجهه با مرجعیت سیاسی ساف می‌باشد که در صورت امکان می‌توان به صورت مرحله‌ای و پلکانی از راهبرد دوم با هدف دستیابی به راهبرد سوم استفاده کرد. بنابراین در پاسخ مجدد به سؤال این بخش می‌توان گفت؛ تلاش برای رسوخ گروه‌های مقاومت به بدنه ساف و اصلاح عناصر سه‌گانه آن به مراتب امکان‌پذیرتر و مفیدتر از تلاش برای جایگزینی آن است.

۵) افتراق و اشتراک ساف و تشکیلات خودگردان:

نظر به نقش تاریخی-تأسیسی ساف در تدارک شرایط برای پیدایش تشکیلات خودگردان، گروهی بر این عقیده‌اند که با توجه به خط مشی سازشکارانه حاکم بر هر ۲ نهاد مذکور، با تأسیس تشکیلات خودگردان فلسطین، از اهمیت ساف، کاسته شده است. در صورت

تحت حمایت غرب، به عنوان دخالت خارجی برای تشدید بحران و جنگ، تعبیر و تبلیغ شود. تحت چنین شرایطی امکان جابجایی مرجعیت سیاسی فلسطین از ساف به مقاومت فلسطینی بسیار دشوار و پرهزینه است. اگرچه انفعال در برابر آن نیز به نوبه خود منجر به هزینه‌های بیشتری شده و از این رو به هیچ وجه قابل پذیرش نیست. لذا این پرسش مطرح خواهد شد که در برابر عملکرد پرهزینه و ضدملی تشکلی که به ظاهر، نماینده رسمی جامعه فلسطینی در جهان به شمار می‌آید و تحت لوای خط‌مشی سازشکارانه آن، سرکوب جنبش‌های مقاومت فلسطینی، توجیه و تأیید می‌شود، چه باید کرد؟ در پاسخ به این سؤال می‌توان ۳ گزینه زیر را پیشنهاد کرد:

۱) انحلال ساف؛ که با توجه به مشکلات فراروی ایجاد مرجعیت جدید و مبتنی بر مقاومت فلسطینی، و جایگزینی آن با ساف پرهزینه و دشوار است.

۲) تحدید ساف؛ یا تلاش برای ایجاد ساختاری موازی و متشکل از تمامی گروه‌های فلسطینی هوادار آرمان آزادی (و یا تشکیل دولت مستقل فلسطینی) با انکاء به مقاومت و مبارزه با اسرائیل

۵) احتمال انشعاب حماس در صورت ورود به ساف:

مخالفان مشارکت حماس در ساف، بر این عقیده‌اند که با ورود حماس به ترکیب ساف و اعلام نامزدی برای ریاست ساف و تشکیلات خودگردان، مطمئناً حماس دچار ریزش سیاسی و انشعاب شاخه‌های هوادار مبارزه خواهد شد. این گفته نیز همانند گفتار پیشین، از یک جهت درست و از سایر جهات غلط می‌باشد.

اینکه ورود حماس به ترکیب کنونی ساف و مشارکت در آن تحت شرایطی چون تعهد ساف به ترک مخاصمه نظامی با اسرائیل، می‌تواند منجر به انشعاب بخش‌های مبارزه جو از ترکیب حماس شود، احتمالی منطقی و قابل پیش‌بینی است.

اما در صورتیکه برای مشارکت حماس در ساف، راهبرد پیشین «توسعه و اصلاح» را در نظر داشته باشیم، آنگاه مشارکت حماس در ساف نه تنها منجر به ریزش نخواهد شد، بلکه همانند پیروزی در انتخابات پارلمانی و تصدی کابینه فلسطینی، می‌تواند گام دیگری در مسیر تعالی سیاسی حماس و مجموعه مقاومت به شمار آمده و شکاف فعلی میان ساف و مقاومت را با اصلاح

پذیرش تحلیل فوق، می‌توان گفت که با وجود تشکیلات خودگردان، دیگر نیازی به ساف نبوده و بهتر است که با حذف ساف مانع از تعدد نهادهای سازشکار شد.

در حالیکه با استناد به مطالب گذشته، می‌توان گفت؛ علی‌رغم تشابهات و همکاریهای نزدیک ساف و تشکیلات خودگردان و هدایت هر دوی آنها از سوی محمودعباس (ابومازن)، اختلافات بنیادی فاحشی میان آن دو وجود دارد که مانع از به تحلیل رفتن ساف در تشکیلات خودگردان خواهد شد.

به تعبیر دیگر مهمترین وجه تمایز ساف از تشکیلات خودگردان، به اختلاف در اهداف و مبانی تأسیس آنها بازمی‌گردد، چرا که برخلاف تشکیلات خودگردان که بر اثر سازش و برای شناسایی رژیم صهیونیستی بوجود آمد، ساف در ابتدا و همچنانکه از عنوان آن پیداست، با هدف آزادی اراضی اشغالی فلسطین تشکیل شد. اگرچه در مراحل بعدی راهبرد دستیابی به این آرمان را از مبارزه مسلحانه به مذاکره و گفتگو با رژیم اشغالگر تغییر داد.

لذا با استناد به این تفاوت آشکار، می‌توان دلیل دیگری بر لزوم حفاظت از ساف و امکانپذیر بودن تلاش برای اصلاح عناصر ۳گانه آن، اقامه کرد.

هر یک از سطوح آرمان، رهبر و ساختار، برطرف نماید.

لذا در دیدگاه اخیر، حماس قادر خواهد بود تا در فرایندی تدریجی اما پر قدرت، به عنوان بزرگترین نماینده مقاومت در جامعه فلسطینی، خواستار مشارکت در ساف و ارتقاء و اصلاح تدریجی آرمانها و ساختار سیاسی آن شود و چنانچه در این راه موفق گردد احتمال تصدی رهبری ساف از سوی جنبش مقاومت اسلامی حماس دور از ذهن نخواهد بود.

(و) جمهوری اسلامی ایران و ساف:

با توجه به روابط استراتژیک جمهوری اسلامی و جنبش های مقاومت در فلسطین و نیز اظهار نظر صریح خالد مشعل در قبال انحلال ساف، می بایست پیش از ارزیابی پیشنهادات مناسب جمهوری اسلامی ایران در این باره، دلایل اصلی موضعگیری اخیر حماس را شناسایی کرد: در این رابطه می توان به ۲ سطح از راهبردهای بدیل اشاره کرد:

۱) راهبرد اصولگرایانه:

بر اساس راهبرد مذکور، چنین تعبیر می شود که حماس با اتخاذ اصولگرایی سیاسی درصدد اضمحلال ساف به عنوان نماینده ای نالایق برای مطالبات «مقاومت محور» جامعه فلسطینی است.

بر این مینا، هدف از مواضع اخیر، اتمام حجت با تشکیلات ساف و شروع رسمی فعالیت های حماس برای انحلال و اضمحلال ساف است.

۲) راهبرد دیپلماتیک:

اما بر اساس راهبرد دوم، می توان گفت: حماس علی رغم موضعگیری حذفی در قبال ساف، در واقع بدنبال تهدید آن برای کسب مجوز عضویت در ترکیب ساف است. بنابراین هدف اولیه حماس برخلاف موضع رسمی و آشکار آن، تلاش برای ورود به ساف و اعمال تغییرات و تحولات مورد نظر پس از راهیابی به آن است.

اما از آنجائیکه ساف حاضر به پذیرش حماس پیش از قبول توافقات پیشین ساف با اسرائیل نیست لذا حماس با اتخاذ سیاست تهدید به براندازی، بویژه در فضای پس از جنگ غزه، درصدد ترغیب رهبران ساف به پذیرش حماس در ازای تداوم حیات سیاسی ساف است.

حال در صورت پذیرش هر یک از راهبردها و دلایل حماس، بهترین راهبرد جمهوری اسلامی در مواجهه با مسئله مرجعیت سیاسی ساف در فلسطین چیست؟ در پاسخ به پرسش استراتژیک فوق می توان به راهکارهای اجرایی زیر اشاره کرد:

- حمایت غیر علنی از گزینه توسعه و

اصلاح ساف

- در شرایط کنونی که اوضاع غزه، موضوع مهمی برای اهداف و برنامه های فلسطینی-عربی به شمار می رود، طرح موضوع وضعیت مرجعیت سیاسی ساف، ناخودآگاه می تواند مسائل مهمتری نظیر راهبردهای مقابله با شرایط نامطلوب حاکم بر غزه را، به حاشیه براند. اگرچه طرح عامدانه این مباحث از سوی حماس نیز می تواند با هدف انحراف افکار عمومی از شدت بحران، جهت مدیریت زمان برای تعیین خطمشی ها و اقدامات ضروری، صورت گرفته باشد.

- ساف از سال ۱۹۹۶ و در پی انتخابات پارلمانی و ریاستی تشکیلات خودگردان، عملاً از گردونه فعالیت و نقش آفرینی در مسائل فلسطین، به حاشیه رانده شده است. هر چند به دنبال طرح موضوعاتی چون؛ «انحلال دولت وحدت ملی» و «غیرقانونی بودن اقدامات ابومازن در این رابطه» جایگاه ساف و ریاست ابومازن بر این سازمان، مجدداً مورد نقد قرار گرفت، اما سیر تحولات آتی دوباره موضوع مذکور را به حاشیه راند.

- براساس اصول و اساسنامه ساف، در حال حاضر بسیاری از بخشهای وابسته به این سازمان از جایگاه قانونی برخوردار نیستند. اعضای منتخب شورای ملی برای حدود ۲ دهه، تجدید انتخاب

- ترغیب حماس به پذیرش گزینه فوق (در صورت اطلاع از راهبرد اصولگرایانه آن به ماجرا) - طراحی و ارائه مدلهایی برای رسوخ حماس و جهاد به درون ساف - طراحی روشها و برنامه هایی برای اصلاح و توسعه ساف پس از پذیرش گروههای مقاومت از سوی ساف - حمایت دیپلماتیک از مشارکت تمامی گروههای فلسطینی در ساف جهت تحکیم و توسعه آن

- اصلاح ساف برای ایجاد موازنه در برابر تشکیلات خودگردان

- تلاش برای خارج کردن ریاست ساف از دست ابومازن

- تأکید بر آرمان اولیه و مندرج در عنوان ساف و تبلیغ آن در محافل گروههای هوادار مقاومت - تجمیع گروههای فلسطینی هوادار مقاومت برای رسوخ در ساف

نتیجه گیری

پس از تشریح وضعیت مرجعیت ساف در فلسطین و بهترین راهبرد مواجهه با این مسئله، در پایان بهتر است به نکات برجسته زیر در راستای تعدیل مجموعه مباحث مطروحه پیرامون آینده سیاسی ساف نیز اشاره کرد:

طلیعه‌ای بر احیاء ارزشهای مقاومت با استفاده از ظرفیت‌های فرومانده در جامعه فلسطینی باشد. راهبردی که پس از فروکش کردن تهاجمات وحشیانه اسراییل به نوارغزه، پاسخی طبیعی به نفاق پیشگانی خواهد بود که به هنگام بحران، در توهّم پایان بخشیدن به حیات سیاسی مقاومت اسلامی، با سکوت یا اتخاذ موضع، آمادگی خود را برای گذار از مقاومت و تقویت سازشکاری، اعلام کرده بودند.

پی‌نوشتها

- 1- www.fas.org/irp/world/para/plo.htm
2- Ibid

۳- خبرگزاری فرانسه (۱۴/۱۱/۱۳۸۷)

نشده اند. کمیته اجرایی (مهمترین ارگان ساف) به دلیل فوت و بازنشستگی عمده اعضای آن، از برگزاری یک نشست قانونی عاجز است. بخش‌های مبارزاتی (نظیر ارتش آزادیبخش) عملاً مضمحل شده‌اند و حتی سفارتخانه‌های فلسطین و نمایندگی آن در سازمان ملل نیز، در حال حاضر تحت عنوان نمایندگان تشکیلات خودگردان به فعالیت مشغولند.

لذا در پایان می‌توان گفت، چنانچه طرح مرجعیت سیاسی ساف، به ابتکار جنبش حماس و با آگاهی از نواقص و حواشی این سازمان صورت گرفته باشد، تمرکز حساب شده بر موضوع فوق می‌تواند، علاوه بر اعمال فشار بر گروه‌های سازشکار حاضر در تشکیلات خودگردان،

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی